

جلوه‌ای از مراسم عروسی در میان لرهای لرستان و بختیاری

کیوان پهلوان^۱

چکیده

این مقاله به‌طور خلاصه آداب و سنن ازدواج را در میان لرهای لرستان و بختیاری از زمان خواستگاری یا «سرنجه گرفتن» تا پاگشا یا «پاگشون» معرفی می‌کند. اطمینان از پاسخ مثبت خانواده عروس قبل از اقدام به خواستگاری، مراسم نوشیرینی، زماچران، زون‌گشون، بلگه‌برون، دست‌بوسون، خرجابرو، عازب‌جورون یا جاهل‌نشون، گرزنون و پاگشون از جمله مراسم سنتی و آداب زیبایی هستند که در مراسم ازدواج جوانان برگزار و اجرا می‌شود.

کلیدواژه‌ها: لر، لرستان، بختیاری، سرنجه‌گرتنه، زوما، عروسی، توشمال

مقدمه

استان لرستان و منطقه بختیاری‌ها که خود چند استان چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد و فارس و خوزستان را شامل می‌شود گستره وسیعی است که در آن قوم لر (لر کوچک و لر بزرگ) به صورت شهری، روستایی و عشایری با طوایف متنوعی زندگی می‌کنند. در این مقاله صرفاً به گوشه‌ای از مراسم عروسی در میان این قوم (برخی از مناطق آن) پرداخته شده است. روش گردآوری داده‌ها و اطلاعات در این مقاله به صورت میدانی و از طریق مشاهده و مصاحبه بوده است.

انواع ازدواج میان لرها

امروزه پنج نوع ازدواج میان بختیاری‌ها و لرها رواج دارد که عبارتند از: ۱- ازدواج ناف‌برون ۲- ازدواج خون‌بس ۳- ازدواج گا به گا (gâ be gâ) ۴- ازدواج فامیلی ۵- ازدواج هم‌به‌ری.

ازدواج ناف‌برون مربوط به جوانانی می‌شود که در کودکی، خانواده‌های آنها، نافشان را برای هم بریده‌اند و چه بخواهند و چه نخواهند باید به عقد هم درآیند.

ازدواج خون‌بس هم مربوط به خانواده‌هایی است که یکی از آنها توسط طایفه یا ایلی دیگر کشته شده است و در این صورت برای از بین بردن کینه حاصل از قتل، دختر، خواهر یا یکی از بستگان قاتل، به عقد یکی از نزدیکان مقتول درمی‌آید. هر چند در باور عامه، دختری که به جای خون می‌آید، از حقوقی برخوردار نیست و این زبانزد که «مگر دخترمان جای خون آمده است که با او اینگونه رفتار می‌کنید؟» تأیید کننده روا بودن ظلم به چنین دخترانی است، اما معمولاً در عمل چنین نمی‌شود.

ازدواج گا به گا نیز به ازدواج‌هایی گفته می‌شود که برادر و خواهری از یک خانواده، پیوند زناشویی خود را با خواهر و برادری از خانواده دیگر می‌بندند. اعتقاد لرها و بختیاری‌ها این است که چنین ازدواج‌هایی، ضمانت دوام بیشتری دارند.

ازدواج فامیلی به این ترتیب است که اگر پسری در ایل بختیاری به سن بلوغ برسد، باید در ابتدا، دختری از خانواده عمو، عمه، خاله و دایی را برای ازدواج انتخاب نماید و در صورتی که ازدواج با دختران فامیل میسر نشد، وی می‌تواند به خواستگاری دختر دیگری برود.

ازدواج هم‌بهری نیز بدین صورت است که اگر شخص موردنظر از (جوانی) دوران کودکی و یا نوجوانی نزد خانواده‌ای مشغول کار می‌شد و صاحبخانه این فرد را به عنوان شریک یا هم‌بهر قبول می‌کرد، به گونه‌ای که او را در تمام اموال خود شریک می‌دانست، در این صورت پس از خواستگاری چنین جوانی (هم‌بهر)، از دختر خانواده، صاحبخانه از جوان شیربها یا مهریه نمی‌گرفت و دختر خود را به عقد او درمی‌آورد، زیرا او را رفیق و شریک این خانواده محسوب می‌کرد. (حنیف، ۱۳۸۶: ۳۹-۴۰)

انتخاب همسر

در لرستان و بختیاری رسم است که ابتدا مردان و زنانی از سوی پدر پسر با مادر و پدر دختر تماس می‌گیرند تا از علاقه آنها به این پیوند مطلع شوند بعد محرمانه به خانه پدر عروس می‌روند تا او را راضی کنند و سپس تاریخ خواستگاری تعیین می‌شود. این فرد یا افراد محرمانه فرستاده می‌شوند تا اگر پیوندی صورت نگیرد، باعث سرشکستگی پدر داماد نشود.

خواستگاری

در برخی مناطق لرستان به خواستگاری «سرنجه گرته» (serenjagerete) یا «گرتن» (gertan) (یعنی همه چیز را فهمیدن) می‌گویند. پس از توافق دختر را «نشون» می‌کنند یعنی برای آنکه مشخص شود عروس از آن خانواده داماد است انگشتی طلا یا چیزی به عنوان نشان به خانواده عروس می‌دهند و در همان جلسه صحبت از جهیزیه، شیربها و همچنین «نوا شیرینی» (novâ širini) می‌شود. «نوا شیرینی» بستگی به شأن پدر دختر

دارد که به ترتیب تفنگ جنگی، تفنگ شکاری، مادیان یا اسب، قاطر یا یک رأس گاو نر است که شب بعد از خواستگاری یا همان شب خواستگاری داماد با خود می‌برد و به خانواده عروس تحویل می‌دهد.

پس از مراسم خواستگاری ژماچرون برگزار می‌شود؛ چنان یعنی دعوت داماد به خانه عروس زیرا ممکن است تا این لحظه پدر عروس، داماد را و پسر هم دختر را، ندیده باشند. معمولاً کسی که دنبال داماد می‌رود، خلعتی از داماد می‌گیرد که نوع آن به شأن داماد بستگی دارد. وقتی داماد به خانه عروس می‌رود مقداری قند یا چای یا پول و گوسفند با خودش می‌برد و پدر دختر هم هر قدر که داماد ببرد، دو برابر آن را از شیربها کم می‌کند که به آن «سرقیپی» (sar qeyi) یا «سرکمری» می‌گویند. (حیدری، ۱۳۷۰: ۱۹۲)

در میان بختیاری‌ها قبل از هرگونه اقدامی برای عروسی ابتدا اذن (اجازه) از خانواده عروس حاصل می‌شود که آیا می‌توانند در قالب مراسم «بلگه برون»، هدایایی را بیاورند یا نه. این کار معمولاً توسط فردی امین، مورد اعتماد و صاحب نفوذ کلام انجام می‌شود. سپس هنگامی که پدر دختر قبول می‌کند تا پیرامون خواستگاری از دخترش با او صحبت کنند، اقوام داماد به دختر یا پدر او هدیه‌ای می‌دهند که به آن «زون گشون» (zun gošun) (زبان گشادن) می‌گویند. چنین هدیه‌ای معمولاً یک رأس قاطر یا تفنگ یا ... می‌باشد. پس از بله گفتن، پارچه لباس را به عنوان هدیه به دختر می‌دهند که به آن «بله‌بندون» می‌گویند.

پس از مرحله اذن گرفتن، دو سه نفر از زنان فامیل داماد با همراه داشتن پارچه به اتفاق یک زن خیاط در روز معینی با صلاح‌دید ملای محل به منزل دختر مورد نظر می‌روند و اندازه لباس او را می‌گیرند. در همان‌جا خیاط پس از اندازه‌گیری پارچه‌ها را با قیچی می‌برد و در حین این کار زنان مجلس با ذکر صلوات از خداوند طلب خوشبختی می‌کنند. در پایان، زنان با سردادن «کیل» منزل عروس آینده را ترک می‌کنند. در مراسم «بلگه برون» یا «بلکه برون» (balka burun) هدایایی از سوی داماد شامل پارچه، یک کله قند، یک شاخه نبات، کشمش، روسری و گاهی مقدار اندکی طلا بر روی مجمعه‌های مسی به منزل عروس برده می‌شود. در مراسم بلگه برون تعدادی از

ریش سفیدان قوم نیز حاضر می‌شوند که حق صحبت و تصمیم‌گیری درخصوص مراحل بعدی ازدواج مختص آنها است و در همین نشست، تکلیف روز «شیربای برون» (širbây borun) (شیربها بریدن) و روز عروسی روشن می‌شود. در گذشته این گونه نشست‌ها بدون حضور عروس و داماد برگزار می‌شد و تصمیم‌گیری خارج از اراده آنها بود.

پس از آنکه خانواده داماد اجازه صحبت کردن از سوی خانواده دختر را یافتند با هماهنگی قبلی روز و ساعت نیکی را بر می‌گزینند تا با آمادگی کامل به همراه افراد فامیل، طایفه و عده‌ای از بزرگان سواره و پیاده با نواختن ساز و دهل و به همراه داشتن چندین رأس گوسفند و سایر وسایل پذیرایی که تهیه آنها همگی به عهده داماد است به سوی خانه عروس رهسپار شوند. بیشتر اوقات گوسفندان پیشاپیش توسط یکی از جوانان فامیل داماد برده می‌شود. در طول راه خانواده داماد و همراهان به سواربازی و شلیک تیرهای هوایی می‌پردازند. زنان نیز شادی‌کنان و با خواندن آوازی به نام «دوولالی dovolâli» که نوعی سرود و آهنگ شادی است، مردان را همراهی می‌کنند. این ترکیب گاهی همراه «کل و گاله» (kel o gâla) زنان و مردان جوان ایل همراه می‌شود.

با رسیدن به نزدیکی خانه پدر عروس، از آنان استقبال به عمل می‌آید. سپس پدران داماد و عروس بعد از تعارفاتی چند وارد مذاکره شده و با هر یک از نزدیکان خود به شور می‌نشینند و در مورد حق شیر(شیربها) و مهریه به توافق می‌رسند. بعد از توافق نهایی، حاضران به اتفاق داماد دست پدر عروس را می‌بوسند و به همین دلیل به آن مراسم «دست‌بوسون» می‌گویند.

در دورود لرستان داماد در دوران نامزدی هر کادویی را برای عروس ببرد به آن «سَر شال» یا «پر شال» می‌گویند؛ زیرا در گذشته داماد پول نقره یا هدیه‌های کم حجم را داخل شالی که به دور کمرش بسته بود می‌گذاشت و به خانه عروس می‌رفت تا به او هدیه کند.

در گذشته چند روز قبل از عروسی، خانواده عروس و داماد هر کدام به‌طور جداگانه مشغول پختن نان می‌شدند. معمولاً افراد نزدیک خانواده دور هم جمع

می شدند و کادویی هم با خود می آوردند که به آن «سر نو پزونه sare nu pazuna» (هنگام نان پختن) می گفتند. قبل از پختن هم هیزم جمع می کردند و چون تنور در برخی مناطق (مناطق عشایری و جنوب لرستان) وجود نداشت برای پختن نان آتش فراهم می کردند. عقدکنان به آن شکل مناطق دیگر وجود نداشت و بله برون که در مناطق سیلاخور (دشت حاصلخیزی میان بروجرد و دورود) «خرج برو» (xarj boru) گفته می شد شامل عقد و قول و قرار و دیگر موارد می شد. (هداوند، دورود، مصاحبه) در گذشته عقد زوجین بختیاری توسط ملامکتبی ها جاری می شد. آنها افرادی باسواد و مورد اطمینان ایل بودند. معمولاً ملاحایی عقد را جاری می کردند که یا سید یا قاری قرآن بودند.

در بین عشایر رسم است که تمام مخارج عروسی را داماد می پردازد اما در برخی روستاها نیز خرج عروسی را طرفین به صورت نصف نصف تقبل می کنند. سفره عقد سنتی بختیاری ها شامل عسل، کشمش، سنجد، گردو، سبزه، قرآن و یک چراغ مرکبی یا چراغ توری بود.

سه هفته پیش از عروسی، مادر داماد به همراه خاله ها و عمه ها، در یک روز خوش یمن یا به قولی ساعت خوش، با خواندن دعا و آرزوی خوشبختی دانه های گندم را در سینی هایی می کارند و با حنا لبه های سینی را کمی حنا مالی می کنند و سپس به ملای ده خبر می دهند که سه هفته بعد می خواهیم عروسی بگیریم. (معمولاً روز معین را آخر هر هفته یا اعیاد تعیین می کنند) پیش از موعد عقد، دو زن



عکس ارسالی از رضا اقبالی^۱

۱. عکاس: فرانک هارلی (۱۳۲۱) از کتاب آماده چاپ «تاریخ عکاسی خرم آباد» با پژوهش و نگارشی از رضا اقبالی.

آرایشگر معروف به بندوند (bandvand) به خانه عروس می‌روند و او را آرایش می‌کنند. خبر کردن توشمال (نوازنده عروسی) و همچنین آشپز هم در همین فاصله انجام می‌گیرد.

در مناطق یکجانشین، فامیل‌های نزدیک چند هفته پیش از عروسی، نسبت به تهیه و تمیز کردن فرش‌های مورد نیاز مجلس اقدام می‌کنند. معمولاً قالی‌های موجود در خانه عروس یا داماد کفاف نمی‌کند و به همین دلیل از قالی‌های فامیل‌های نزدیک یا همسایگان به صورت امانت استفاده می‌شود. در این موارد هم قالی‌ها طی مراسمی تکانده می‌شود که به سنت «قالی تکانی» معروف است.

یکی دیگر از سنت‌های عروسی‌های قدیم همکاری زنان برای پخت نان عروسی بود. معمولاً هر یک از همسایه‌ها و فامیل‌های نزدیک که برای کمک می‌آمدند ظرفی پر از شیر نیز با خود می‌آوردند و همه این شیرها در یک ظرف بزرگ انباشته می‌شد تا از آن ماست و فراورده‌های لبنی تهیه شود.

چند روز پیش از عروسی، عده‌ای از جوانان برای تهیه چوب‌های مورد نیاز آیین چوب‌بازی مقدار زیادی ترکه نازک را معمولاً از درخت بید می‌چینند و دست کم یک شبانه روز در آب قرار می‌دهند تا در حین بازی ضربه‌های کاری‌تر وارد کنند. ترکه‌ها به دلیل اینکه ممکن است بشکنند به تعداد زیاد تهیه می‌شود ولی چوب دیگر که «دیرک» نام دارد و به عنوان ابزار دفاع در دست طرف مقابل است بیش از یک یا دو عدد تهیه نمی‌شود، چون به سادگی نمی‌شکند.

جاهل نشون

دو شب قبل از عروسی مراسم «عازب جورون» (âzeb jurun) یا «جاهل نشون»^۱ (jâhel nešun) انجام می‌شود. در این شب، مجردها (دوستان داماد) به دور داماد حلقه می‌زنند و ساعت‌ها به شادمانی و پایکوبی می‌پردازند. این مراسم به نوعی جشن پایان دوره مجردی داماد است.

۱. اولی در میان بختیاری‌ها و دومی در لرستان متداول است.

حنابندان

در گذشته رسم بر این بود که روز پیش از عروسی، فامیل داماد هر کدام با آوردن «اوزی» در عروسی حاضر می‌شدند و با حنا گذاشتن بر روی گوسفندان به نشانه علاقه خود به فامیل داماد، رنگ زیبایی از زندگی را به نمایش می‌گذاشتند. در همین روز زنان مسن دور هم جمع می‌شدند و دست و پاهایشان را حنا می‌بستند؛ بدین منظور تشتی پر از حنا آماده می‌کردند، بیشتر حناها از شهر شوشتر تهیه می‌شد که به حنای شوشتری معروف بود. خانواده داماد با تمام فامیل و توشمال آماده می‌شدند تا با همراه داشتن «اوزی» و تشت حنا به سراغ چادر عروس بروند. توشمال کمی ساز می‌زد که این نغمه بستگی به تقاضای جمع و حال و هوای مجلس داشت. پس از آن که همگان جمع شدند، توشمال پیشاپیش همه می‌نواخت و اگر مسیر طولانی بود توشمال سوار بر اسب این کار را انجام می‌داد. تشت حنا و پارچه‌های رنگی و تزیینات دیگر را هم زنان بر سر می‌گذاشتند. پس از آنکه به چادرهای خانواده عروس نزدیک می‌شدند، زنان مقابل چادر عروس می‌ایستادند و چند کل می‌زدند. مردانی که گوسفند قربانی را به همراه داشتند (همان گوسفندانی که به عنوان «اوزی» آورده‌اند) گوسفندان را جلوی چادر عروس با ذکر دعایی سر می‌بریدند. زنان فامیل عروس که به پیشواز فامیل داماد از چادر بیرون آمده بودند نیز چندبار کل می‌زدند و مهمانان را به چادر زنانه هدایت می‌کردند. مردان نیز به پیشواز فامیل داماد رفته و با ادای احترام و دست‌بوسی و خواهش و تمنا آنان را به بالای لامردون (lâmerdun) یا مهمان‌خانه هدایت می‌کردند. توشمال هم بعد از استراحت آرام آرام به دستور یا درخواست بزرگان و صاحبان عروسی به اجرای نغمات جهت اجرای بازی می‌پرداخت.

فامیل‌های عروس و داماد در کنار هم پایکوبی می‌کردند و عروس و داماد را نیز جهت انجام دستمال‌بازی دعوت می‌کردند. پس از چند دور بازی، عروس و داماد را در چادر زنانه می‌نشاندند و با خواندن آواز «حنا حنا» و نواختن کرنا و دهل، بر دست و پای آنها حنا می‌بستند. نحوه حناگذاری به این صورت بود که در کف دست عروس و داماد یک نقش گل از حنا درست می‌کردند. بعد از آن، تمام دختران دم‌بخت هجوم می‌آوردند تا از حناهای باقیمانده بر دست و پای خود بنهند. چون این حنا را باعث

جلوهای از مراسم عروسی در میان لره‌های لرستان و بختیاری ❖ ۱۲۵

برکت و بخت‌گشایی می‌دانستند. مادر عروس اسفند دود می‌کرد و می‌چرخاند و داماد مبلغی پول به عنوان سردینشی (sardineši) به او می‌داد. البته گاهی خواهر عروس، عمه‌ها و خاله نیز چنین عملی را انجام می‌دادند، بیرون از چادر هم می‌خواندند و می‌رقصیدند.

امروزه در الشتر موقع حنابندان رسم بر این است که چند نفر زن به نام «پا بویی» از خانه داماد با مقداری حنا، برنج، روغن و یک رأس گوسفند به خانه عروس می‌روند و دست و پا و سر عروس را حنا می‌گذارند و صبح زود عروس را شستشو می‌دهند. سپس مقداری میخک و ملهو را که میوه درخت وحشی به نام درخت کلیک است را سوراخ کرده و به صورت گردنبندهای کوتاه و بلند درست می‌کنند و به گردن عروس می‌اندازند و مقداری پول نقره گوشه‌دار به سرداری و کلنجه (kolenja) عروس می‌دوزند و مهره‌های رنگی به دست و گردن عروس می‌آویزند و عروس را برای رفتن به خانه بخت آماده می‌کنند زیرا همان روز، روز عروسی است. در مراسم حنابندان کل می‌زنند و «هی وله» یا «سیت بیارم»^۱ می‌خواندند و در این میان شعر حنابندان هم خوانده می‌شود:

sit biyârem sit biyârem bâri gol سیت بیارم سیت بیارم باری گل باری حنا
bâri henâ

برایت یک دسته گل و یک بار حنا بیاورم

henâyâ si das o pâşu goliyâ si sare حنایا سی دس و پاشو گل یا سی سز جاش نانی
jâş

چنانها برای دست و پایش و گل‌ها برای جایی
که نشسته‌ای

۱. سیت بیارم، عنوان یکی از رایج‌ترین آواهای لری است. این اشعار که زنان آن را همراه تکان دادن آرام سر و تن و دست زدن‌های با وقفه می‌خوانند، دلنشین‌ترین اشعار عروسی در میان لرها می‌باشد.

pili bastem pili bastem ču čenâre
šalte enâr

پیلی بستم پیلی بستم چو چنار شلت انار

پل بستم از چوب چنار و ترکه انار (شلت)

šâdomâ ziya ve sareš sar kerda
sisad suâr

شادما زیه و سرش سر کرده سیصد سوار

داماد از آن پل با سیصد سوار گذشت



عکس ارسالی از رضا اقبالی

البته در «هی وله» یا «سیت بیارم» بسته اشعار فراوان و متفاوتی وجود دارد که در مراحل مختلف عروسی خوانده می‌شود، اشعار این ترانه‌ها در وصف داماد، عروس و خویشاوندان آنها است که به صورت تعریف، تمجید یا طنز سروده شده است:

sâzena pof ko de sâzet tâ ma boem marhabâ	سازنه پف ک د سازت تا م بووم مرحبا
sare sâzet noqra girem har do panjat de telâ	ای نوازنده سرنا در سرنایت بدم تا بگویم مرحبا سر سازت نقره گیرم هر دو پنجت د طلا سر سازت نقره کوب کنم و پنجه‌هایت را گیرم از طلا
šâdomâ rat ve šekâr tir van ve bolbol	شادوما رت و شکار تیر ون و بلبل شاه‌داماد به شکار رفت و بلبلی (مراد عروس است) را شکار کرد
overdaš ve hune buaš kerdaš dasey goli	اوردش و حونه بوئش کردش دسی گلی آن را به خانه پدرش آورد و دسته گلی از آن ساخت
kor tâta doxter tâta har do šu malus malus	کر تاته دختر تاته هر دو شو ملوس ملوس پسرعمو، دخترعمو هر دو زیبا هر دو خوشرو یک شو شلت انار یک‌شو چو آنوس
yake šu šalta enâr yakeešu ču âvenus	یکی چون شاخه انار و دیگری چون چوب آنوس
doxteri veri veri duče diče bitera	دختری وری وری دوچه دیچه بیتره ای عروس بپاخیز که آنجا (خانه داماد) از اینجا (خانه خودت) بهتر است
i hosira ke to dâri da šekar širin tera	ای حسیره که تو داری د شکر شیرین تره مادر شوهری که تو داری از شکر شیرین تر است
ramu dira ramu dira ramu dir o nâ homâr	رمو دیره رمو دیره رمو دیر و نا همار راهمان دور است، راهمان دور است، دور و ناهموار
va bâlâye kore domâ hamamu qâter suâr	و بالای کر دوما همه مو قاطر سوار به سلامتی داماد همه مان بر قاطر سوار
dowre xeymaš gol bakârim jaye duwri navaran	دور خیمش گل بکاریم جای دیری نون

دور خیمه‌اش گل بکاریم جای دوری نبرند
 emšow čârda šowa kowgi dârem da qafas امشو چارده شو کوگی دارم د قفس
 امشب چهارده شب است که کبکی دارم در قفس
 rafe rafe ow bâru dele domâ da havas رف رف ا بارو دل دوما د هوس
 نم‌نم باران است و دل داماد پر از شور و شوق است
 sit biyârem sit biyârem bâri gol bâri سیت بیارم سیت بیارم باری گل باری حنا
 برایت بیاورم، برایت بیاورم یک بار گل و یک بار حنا
 henâ
 henâyâ si das o pâ o goliyâ si sare jât حنایا سی دس و پا و گلیا سی سرجات
 حناها برای دست و پایت و گلها برای سرجایت (رختخوابت)
 tale hâri tale bâlâ tale menjâ sowza tara تل هاری تل بالا تل منجا سوزه تره
 شاخه پائینی، شاخه بالایی، شاخه میانی سبزتر است
 de mene hamiyâm šâdomâ aziztera د من همی‌یام شادوما عزیزتره
 در میان همه برادرانم شاه داماد عزیزتر است
 har či dârem si to dârem to azize هر چی دارم سی تو دارم تو عزیز خونمی
 hunami
 هر چه دارم برای تو دارم تو عزیز خانهام هستی
 nâz nako niz nako to buta râzunami ناز نکو نیز نکو تو بوته رازونمی
 ناز نکن، عشوه نکن، تو بوته رازونه‌ام هستی
 hey omâyim hey omâyim hey gotten هی اومایم هی اومایم هی گوتن دیر اومایم
 dir omâyim
 آمدم و آمدمم دائم گفتند دیر آمدمم
 vâ kanizeš vâ qolâmeš peše beyi omâyim وا کنیزش وا غلامش پیش بی اومایم
 با کنیزش با غلامش نزد عروس آمدمم
 to bafermâ tâ biyârem zane xu de loresu تو بفرما تا بیارم زن خود لروسو
 تو مرا فرمان بده تا بیاورم از لرستان گل عذاری (امان‌اللهی، ۱۳۸۴: ۶۲-۶۹)

در شب حنابندان بختیاری‌ها، خانواده عروس وسایل آرایش مردانه شامل تیغ، شانه، عطر و لباس را به منزل داماد می‌فرستند تا مورد استفاده قرار گیرد. پیش از رفتن داماد به حمام ابتدا یک سلمانی در منزل سر و صورت او را اصلاح می‌کند. این مراسم به «سرتراشون» داماد موسوم است و آواز و آهنگ ویژه‌ای نیز دارد. پس از آن داماد را به حمامی می‌برند که از قبل قرق شده است. دلاک حمام، پس از نظافت، از داماد پول یا هدیه مناسبی دریافت می‌کند. هنگام استحمام داماد، تعدادی از زنان بر بام حمام همراه با نوای موسیقی توشمال پایکوبی می‌کنند تا داماد از حمام بیرون بیاید. بعد از خروج او از حمام یک مرغ یا خروس را سر می‌برند و آن را به حمامی می‌دهند. سپس همراه با آهنگ توشمال تا در خانه بدرقه می‌کنند و در آستانه ورود به منزل یک رأس گوسفند سر بریده می‌شود، داماد با ورود به خانه بلافاصله روی تخت آذین‌بندی شده می‌نشیند. مادر داماد نخستین کسی است که روی تخت به دیدن فرزند خود می‌رود. او با حنایی که از پیش آماده شده دست و پای داماد را حنا می‌بندد و در حین این کار

زنان مجلس

آواز «حنا حنا» سر می‌دهند.

شعر حنابندون در منطقه «میزدج» چنین است:

henâ henâ gol gol bande

حنا حنا گل گل بند حنا

henâ

domâ domâ sorxie range

دوما دوما سرخی رنگ حنا

henâ

داماد مانند حنا رنگش قرمز شده

âris xânum kafe dasteš či he

عاریس خانوم کف دستش چی حنا
عروس خانم هم کف دستش مانند حنا قرمز است

emšo henâ bandune

امشو (امشب) حنا بندونه

geu domâ dârune

گو دوما دارونه

برادر داماد به شهر «داران» رفته
 امشو حنا بندونه
 emšo henâ bandune
 بو دوما ویلونه
 bue domâ veylune
 پدر داماد سرگردان است
 قسمتی از شعر حنابندان در «شهرکرد»:
 امشو حنا می بندیم
 به دست و پا می بندیم
 اگر حنا نباشه
 تاج طلا می بندیم
 حنای سرخ کاشون
 به دست و پا می بندیم
 آهنگ‌های دیگری که زنان در مراسم عروسی (در قسمت زنان) در شهرکرد و حومه می خوانند:

«مریم گل مُو»، «بِمَ وای»، «سبزه نمک‌دار»، «غریبونه»، «دهکُردی»، «حیدرآقا»، «آخ ننه (بازی زنانه‌ای است)»، «ترکی خونی»، «شرف نساء»، «ای خدا»، «عروس برونِ امشو». در «فارسان»، آهنگ‌های زیر با دایره خوانده می‌شود:
 «یارم ای گل ای»، «گل ای گل ای»، «آهای گل»، «یا درِ دونه دونه»، «دای نی نای»، «یار داینه داینه»، «دوست یره»، «لاله»، «دی گل»، «شیرین شیرین»، «نای جونم»، «داینی داینی»، «بلالم دور»، «کج کلاه شیرازی»، «همه نازناز». ترانه‌های این روز بسیار متنوع می‌باشد مانند:

داینی نای

vây çe xoe bâ ham berim zire
 وای چه خووه (خوبه) با هم بریم زیر
 konâri
 کناری (درخت سدر)
 dâyni nây nây ninây
 داینی نای، نای نینای
 darde del si yak konim pare ye
 درد دل سی یک (برای هم) کنیم پری
 navâri
 نواری (به اندازه یک ساعت)
 dâyni nây nây ninây
 داینی نای، نای نینای
 vây tiye kâl seylom bekon mo del
 وای تیه کال سیلوم بکن مو دل ندارم
 nadârom

آهای چشم سیاه به من نگاه کن دیگر طاقت
ندارم

dâyni nây nây ninây

داینی نای، نای نینای

ye busi to bem bede mo sit

یه بوسی تو بم (به من) بده مو سیت (برای

halâkom

تو) هلاکم

نایی جونم

azize man delom kowge kučiro

عزیزه من دلم کوگ کوچیرم

nây nây nây junom nây dovar

عزیز دل من کبک کوچک من

mo si to nâzi konom tâ bemirom

نای نای، نای جونم نای دوور
مو سی تو (برای تو) نازی کنم (ناز می کنم)

تا بمیرم

nây nây nây junom nây dovar

نای نای نای جونم نای دوور

tiye kâl bezan ye bâl bel

تییه کال بزنی یه بال بل بگودردم

bagovedardem

ای چشم سیاه برو کنار بگذار من بگذرم

nây nây nây junom nây dovar

نای نای، نای جونم نای دوور

ye šari be nâm nali kale mâle

یه شری به نام نلی کل مال مردم

mardom

یه شری به گردن من نیندازی کنار چادر

مردم

nây nây nây junom nây dovar

نای نای نای جونم، نای دوور

آهای گل ای گل ای گل ای

i bida bâlâ bida do men bida men
hâ sowzetara

ای بیده بالا بیده دو من بیده من حا سوزتره

در میان درخت بید بالا و درخت بید پایین،

درخت وسطی سبزتر است

âhây gol ey gol ey gol ey
ze meyune šeš berâdare širom
domâ behtara

آهای گل ای گل ای گل ای

ز میون شش برادر شیرم دوما بهتره

از میان شش برادر، داماد از همه بهتر است

âhây gol ey gol ey gol ey

آهای گل ای گل ای گل ای

pol bavandin pol bavandin çu
enâr tarka konâr

پل بوندین پل بوندین چو انار ترکه کنار

از چوب‌های انار و ترکه‌های درخت کنار پل
ببندید

âhây gol ey gol ey gol ey
tâ biyâhe begovarde širom domâ
bâ sad suâr

آهای گل ای گل ای گل ای

تا بیاهه بگورده شیرم دوما با صد سوار

تا داماد با یکصد سوار از روی پل عبور کند

âhây gol ey gol ey gol ey

آهای گل ای گل ای گل ای

dâya asbe xersâne darârin ze
huna xan telâ

یارم ای گل ای گل ای گل ای

دایه اسب خرسانه درآرین ز حونه خان طلا

اسب چموش را از خانه خان طلا درآورید

yârom ey gol ey gol ey gol ey

یارم ای گل ای گل ای گل ای

ze jevuni širom dumâ mâšâllâ nume xodâ	ز جوونی شیرم دوما ماشاءالله نوم خدا
yârom ey gol ey gol ey gol ey ham oveydom ham oveydom naguyid dir oveydom yârom ey gol ey gol ey gol ey	ماشاءالله بگوید به جوانی و رعنائی داماد یارم ای گل ای گل ای گل ای هم اویدیم هم اویدیم نگوئید دیر اویدیم یارم ای گل ای گل ای گل ای
hamu tiyalte mayâr o mabar xom moštaritem dâyni	داینی داینی همو تی یلت میار مبرخوم مشتریتم داینی
âšeqe tiyâ siyârang do daritem dâyni	چشمانت را مگردان که من خودم خواهان تو هستم عاشق تیا سیاه رنگ دو دریتم داینی
ey dâyni dâyni dardom yeki do fâ ni dâyni	من عاشق چشمان سیاه و رنگ دختری توام ای داینی داینی دردم یکی دو تا نی داینی
kaj kola širâzi hâlom be hâlet	ای خوبرو درد من یکی دو تا نیست کج کله شیرازی
irom be dandun si tiyâ kâlet	کج کله شیرازی حالم به حالت ای کج کلاه شیرازی حال من بستگی به حال تو دارد ایرم به دندون سی تیا کالت دندان‌هایم را برای چشم‌های سیاه تو تیز کرده‌ام

kaj kola kaj kola nâzet paniri

کج کله کله نازت پنیری

ای کج کلاه تو مثل پنیر سفیدی

ar xodâ nakerda emruz bamiri

ار خدا نکرده امروز بمیری

خدا نکند که تو همین روزها بمیری

سی یاره های دونه دونه

si yâre hây dune dune

سی یاره های دونه دونه

برای یار یکی یکدانه و ریزنقش

dâd o bidâd az zemune

داد و بیداد از زمونه

biyâyed bexonim biyâyed

بیاید بخونیم بیاید بخونیم سی کری سی

bexonim si kori si dodari

دودری

بیایید بخونیم برای پسر و دختری

های گلمی دی گل باو دلمی ای گل

hây golomi di gol bâve delomi ey

های گلمی دی گل باو دلمی ای گل

gol

ای گل من تو آن چیزی هستی که من

می خواستم

qorbune ra rahdanet ru ru qetâra

قربون ره رهدنت رو رو قطاره

قربون راه رفتنت که مانند قطار می ماند

golomi di gol bâve delomi ey gol

گلمی دی گل باو دلمی ای گل

kâški ke šow begardom be gerde

کاشکی که شو بگردم به گرد مالت

mâlet

ای کاش شب هنگام در کنار چادر شما برسم

جلوهای از مراسم عروسی در میان لرهای لرستان و بختیاری ❖ ۱۳۵

hây golomi di gol bâve delomi ey های گلمی دی گل باو دلمی ای گل
gol
bad kerdom ye târ ze mit bâ xom بد کردم یه تار ز میت با خوم نبردم
nabordom
 اشتباه کردم که یک تار مویت را با خودم
 نبردم
bas beduzom kafanom har vaqt بس بدوزم کفنم هر وقت که مردم
ke mordom
 با آن تار کفنم را بدوزم هر وقت که مردم
hây golomi di gol bâve delomi ey های گلمی دی گل باو دلمی ای گل
gol

 شیرین شیرین
vây širin vâv širin vâv širine وای شیرین وای شیرین وای شیرینه بردن
borden
jâhelune male xomun ze dâqeš جاهلون مله خومون(خودمان) ز داغش مردن
morden
vây sowza sowza sowza vâv وای سوزه سوزه سوزه وای سوزه بالا خش
sowza bâlâ xaš
i sabzina bâlâboland ای سبزینه بالابلند
pâ bene halqa rekâb vâv kowšâte پا بنه حلقه رکاب وای کوشاته ورکش
vorkaš
 کفش‌هایت را بپوش و پا به رکاب اسب
 بگذار^۱

۱. ترانه‌های یاد شده برگرفته از کتاب در حال انتشار پیمان بزرگ‌نیا به نام بررسی آیین ازدواج و عروسی و موسیقی آن در استان چهارمحال و بختیاری است.

ناگفته نماند که توشمال یکی از عناصر اصلی عروسی است. حتی برخی معتقدند که او از غذای عروسی مهم‌تر است و عروسی بدون توشمال با مجلس عزا فرقی ندارد. مراسم عروسی در دورود به این ترتیب انجام می‌شود که زنان پابویی شب قبل به خانه عروس می‌روند و عروس را برای روز عروسی آماده می‌کنند. روز عروسی تمام فامیل داماد که برای عروسی دعوت شده‌اند برای آوردن عروس آماده می‌شوند و به راه می‌افتند؛ یک مادبان مخصوص آذین شده هم برای عروس با خود می‌برند. معمولاً پدر داماد هم جمع را همراهی می‌کند ولی اگر نرود عمو یا دایی حتماً باید حضور داشته باشند. به محض رسیدن خانواده داماد به خانه عروس، فامیل عروس به آنها خیرمقدم می‌گویند و یکی از مهمانان کمر عروس را با شال می‌بندد.

معمولاً مقداری نان، نمک یا مقداری نان و پنیر در داخل شال کمر عروس می‌گذارند و عروس را سوار مادبان می‌کنند و آماده حرکت می‌شوند. معمولاً کسی که سر مادبان عروس را می‌کشد از خانواده عروس است و به آن «جلودار» می‌گویند. در برخی مناطق لرستان دلاک‌ها این کار را انجام می‌دهند و داماد هدیه‌ای در شأن خود به او می‌دهد.

خانواده داماد که برای بردن عروس می‌رفت سعی می‌کرد چیزی از خانه عروس بردارد و البته خانواده عروس هم مراقب بود تا این کار صورت نگیرد. هنگامی که عروس را می‌بردند حلوایی درست می‌کردند و با خود در راه خانه داماد پخش می‌کردند که این حلوا از سوی جوانان تکه‌تکه سرقت می‌شد و باور داشتند که حلوای عروسی شگون دارد.

معمولاً در مراسم عروسی برای داماد پول جمع می‌کنند که به آن «عروسانه» یا «دوواتونه» (duwatuna) می‌گویند. (هداوند، دورود: مصاحبه)

مراسم عروس بیرون بختیاری اصلی‌ترین و در عین حال مرحله پایانی جشن عروسی است. این مراسم در مناطق عشایری معمولاً در طول روز تا پیش از تاریکی هوا صورت می‌گرفت ولی یکجانشینان به سبب برخورداری از برخی امکانات رفاهی از جمله روشنایی آن را در شب انجام می‌دادند.



در مناطق عشایری، صبح روز عروسی توشمال در مکان مرتفعی به نواختن می‌پردازد. زنان با لباس‌های رنگی و مردان با لباس نو (چوقا و دبیت *čūqâ o debit*) هر کدام از سیاه‌چادر خود بیرون می‌آیند و به محل عروسی نزدیک می‌شوند. توشمال بعد از جمع شدن مردم معمولاً در کنار جمعیت و گاهی در وسط آنان به نواختن ادامه می‌دهد. مردم حلقه می‌زنند و به پایکوبی دسته جمعی می‌پردازند. هنگامی که توشمال اعلام خستگی می‌کند پایکوبی موقتاً تعطیل می‌شود و

توشمال به استراحت می‌پردازد، در این فاصله زنان که به دور عروس حلقه زده‌اند، ترانه‌های آوازی مانند دوولالی، داینی‌ای ... را به طور دسته‌جمعی می‌خوانند، زمانی هم که توشمال اعلام آمادگی می‌کند شروع به نواختن می‌کند و مردان در این زمان معمولاً به رقص چوب‌بازی مشغول می‌شوند و زنان همچنان در محفل زنانه خود نزد عروس به آوازخوانی می‌پردازند.

پس از صرف غذا «ری‌گشون» یا «روگشون» یعنی «روگشادن» فرا می‌رسد و اکثریت دعوت‌شدگان بنا به سنت و توانایی خویش مبلغی به عنوان هدیه به عروس می‌دهند. اگر هدیه‌دهنده مرد باشد از سوی عروس یک جفت جوراب و یک عدد دستمال مردانه متقابلاً به او هدیه می‌شود، اما اگر هدیه‌دهنده زن یا دختر باشد، جوراب و روسری زنانه اهدا می‌گردد.

هنگام بردن عروس یکی از زنان صاحب نفوذ طرف داماد از بزرگترهای خانواده عروس مانند پدر، عمو، دایی و ... اجازه بردن عروس را می‌گیرد. مادر عروس نیز پیش از عزیمت دخترش به خانه بخت، مقداری نقل و نبات را در پارچه سفیدی نهاده و به کمر عروس می‌بندد. این هدیه مختصر «توشه» نام دارد و هنگام بستن آن به کمر

عروس، زنان مجلس سه بار کِل می‌زنند. مادر عروس نیز به اجرای آواز اندوهگین «دوولالی» می‌پردازد، پس از آن یک پسر نوجوان و ترجیحاً از برادران او دست عروس را می‌گیرد و از زمین بلند می‌کند. جمعیت نیز در این حین صلوات می‌فرستند و آرزوی خوشبختی عروس و داماد را بر زبان جاری می‌کنند. در این لحظه مادر و نزدیکان عروس به خاطر دوری او گریه سر می‌دهند.

گفتنی است در عشایر کوچ‌نشین به دلیل جابه‌جا شدن و دوری دختر از خانواده پدری اش دلتنگی‌ها بیشتر است. رمودیره یکی از نغمه‌هایی است که این دلتنگی‌ها را به خوبی در خود منعکس کرده است. در این نغمه به غم دوری دخترانی که مردانی از طوایف دیگر و سرزمین‌های دوردست برای همسری آنها انتخاب شده، اشاره می‌شود. در این اشعار عروس‌های نوجوانی که به سوی سرزمین‌های ناشناخته می‌رفتند و قرار بود به زیر چادر مردی بروند که برایشان ناشناخته بود به تصویر کشیده شده است. دخترانی که فقط به خاطر شرایط خاص تن به ازدواج داده‌اند، از راه دور و ناهموار گله می‌کنند. ابیات آغازین این نغمه چنین است:

ramudire ramudire ramudire nâhevâr رمودیره رمودیره رمودیره ناهوار

راهمان دور است، راهمان دور است، راهمان دور و ناهموار است.

ze bâline âqâ domâ hamamu cârvâ sevâr ز بالین آقا دوما هممو چاروا سوار

به خاطر آقا داماد این راه دور را همگی سواره می‌رویم

نغمه «عروس برون» را توشمال می‌نوازند و عروس را بر مادیان یا اسب سفید آذین شده به منگوله و پارچه‌های سفید و مقداری حنا بر پیشانی سوار می‌کنند. عروس چادر سفید و دستمالی به عنوان روسری که از جنس حریر یا ابریشم است بر سر دارد. این روسری مخصوص «سرانداز sarandâz» یا «ری برقه riborqa» یا «دوواق duwâq» نام دارد. پسریچه خردسالی را هم بر ترک او سوار می‌کنند به این نیت که ثمره ازدواج و فرزندانش پسر باشد.

مردان سوار نیز که از قبل خود را برای این لحظه آماده کرده‌اند به انجام حرکات نمایشی بر روی اسب‌هایشان می‌پردازند. توشمال هم در این هنگام نغمه ویژه‌ای موسوم به «سوار بازی» را می‌نوازد. سواران برای ربودن دستمال کوچک سفید رنگی که بر روانداز عروس بسته شده است به رقابت می‌پردازند. این دستمال کوچک فقط به همین منظور بر سر عروس سنجاق می‌شود. وقتی یکی از سواران موفق به ربودن دستمال کوچک سر عروس شد، مردانی از فامیل‌های نزدیک داماد با اسب به تعقیب رباینده دستمال می‌پردازند و تلاش می‌کنند تا آن را باز پس گیرند و به عروس برگردانند.

در مناطق یکجانشین به هنگام رسیدن به خانه داماد، عروس وارد خانه نمی‌شود. زیرا مرحله گرزنون «gorzanun» است و عروس بدون دریافت هدیه از سوی داماد یا پدر او وارد خانه‌اش نمی‌شود. پس از این مرحله قربانی کردن گوسفند فرا می‌رسد که پا و کفش عروس را به خون قربانی آغشته می‌کنند. در میان کوچ‌نشینان، چوپانانی که در مسیر حرکت عروس و همراهان قرار دارند با آوردن قوچ گله خود جلو عروس را می‌گیرند و آرزو می‌کنند فرزند اول او پسر شود و در مقابل این کار داماد یا یکی از بستگان او هدیه‌ای به آن چوپان یا چوپانان می‌دهد. وقتی کاروان عروس به منزل یا سیاه‌چادر داماد رسید، ابتدا گوسفندی را قربانی می‌کنند، سپس آتشی روشن می‌کنند و عروس را سه بار دور آن می‌چرخانند. بعد تخم‌مرغی را به دست عروس می‌دهند تا آن را بر سر منزل یا سیاه‌چادر بزنند. داماد توشه دور کمر عروس را باز می‌کند و نقل و نبات درون آن را بین دختران و پسران دم‌بخت تقسیم می‌کند که معمولاً با هجوم آنها برای دریافت نقل و نبات روبرو می‌شود.

مراسم پس از عروسی

در لرستان سه روز پس از عروسی، زن‌های آبادی جمع شده و نوعروس را با خود به سرچشمه برده و از او می‌خواهند تا هفت مشک آب را پر کند. زن‌های اهل ده از آب این مشک‌ها به نیت برآورده شدن آرزوهایشان می‌نوشند. یکی دو روز پس از شب زفاف، داماد به همراه یکی از بستگان خود به خانه پدر زن

رفته و دست او را می‌بوسد در مقابل پدر زن نیز هدایایی به داماد و همراه او می‌دهد، این آیین را دامادسلام می‌گویند.

یک روز بعد از عروسی، تختی را آذین می‌کنند و عروس و داماد را روی آن می‌نشانند. فامیل‌های طرفین نیز بیشتر به خاطر دادن هدایای نقدی و غیر نقدی در این مجلس حاضر می‌شوند. بدین بهانه در برخی مناطق به سلامتی عروس و داماد غذایی می‌پزند و بین فامیل و همسایگان تقسیم می‌کنند.

عروس تا یک هفته در خانه داماد می‌ماند و سپس، بستگان وی، او را به منزل پدر خود می‌برند و اینگونه نوعروس یک هفته را دور از شوهر خود، در خانه پدری سر می‌کند، آنگاه داماد به خانه پدر زن رفته و پس از صرف ناهار، همسرش را به منزل خود دعوت می‌کند و بعد از این رفت‌وآمد عادی بین دو خانواده آغاز می‌شود. (چنگایی و حنیف، ۱۳۷۴: ۳۶)

چند روز پس از مراسم عروسی، فامیل‌های عروس و داماد آنها را به صرف نهار یا شام دعوت می‌کنند که به آن «پاگشون» می‌گویند.

جمع بندی

ازدواج درون‌ایلی در میان بختیاری‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است. بختیاری‌ها فرزندان حاصل از ازدواج برون‌ایلی را از قوم بختیاری به حساب نمی‌آوردند در حالی که لرهای لرستان عموماً از ایجاد هر نوع پیوندی برای تحکیم پیوندهای ایلیاتی خود استفاده می‌کردند و گاه در منطقه‌ای دور، یافتن کوچکترین پیوند فامیلی زمینه مودتی محکم و هواخواهی جدی، نسبت به فردی غریبه می‌شد. به همین دلیل است که عموماً بختیاری‌ها از نظر شکل و قیافه و تیپ، از دیگر اقوام ایرانی یکدست‌تر بوده و به سهولت قابل شناسایی هستند و به اصطلاح اصالت نژادی خود را تا حدود زیادی حفظ کرده‌اند. در حالی که پیوندهای فامیلی بی‌شمار برون‌ایلی در میان طوایف لر باعث شده است که از سویی تضادهای رایج یک قرن پیش میان طوایف مختلف یا کشمکش‌های میان جوامع روستایی - عشایری و عشایری - شهری کمتر جلوه نماید و از سوی دیگر شاخصه‌هایی که مستشرقان برای چهره‌های طوایف مختلف لر برشمرده‌اند امروزه کمتر به چشم بیاید. تعدد زوجات نیز هر چند در میان برخی خوانین و بزرگان لر رایج بود

جلوه‌ای از مراسم عروسی در میان لرهای لرستان و بختیاری ❖ ۱۴۱

اما گستردگی آن به اندازه بختیاری‌ها نبود و به‌طور کلی می‌توان گفت که زن در طوایف لر کوچک، از قدرت بیشتری نسبت به لر بزرگ برخوردار بوده است. (حنیف، ۱۳۸۶:

۳۸)



منابع

۱. امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۸۴) موسیقی در فرهنگ لرستان، تهران: نشر افکار و سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
۲. چنگایی، عزت‌اله و حنیف، محمد (۱۳۷۴) فرهنگ قوم لر، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.
۳. حنیف، محمد (۱۳۸۶) سور و سوگ در فرهنگ عامه لرستان و بختیاری، تهران: اداره کل پژوهش‌های رادیو.
۴. حیدری، بخت‌الله (۱۳۷۰) جغرافیای تاریخی الشتر و ریشه نژادی قوم لر، خرم‌آباد: افلاک.

منابع میدانی

۱. هداوند، پرویز، دورود، لرستان (مصاحبه)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی